

ذره بین

نجات ۶ خانوار عشایری گر قنار در برف

ایرنا | ۶ خانوار عشایر گرفتار در برف منطقه ترس بخشی پایی نجات یافتند. با تلاش کارکنان اداره کل امور عشایر و جمعیت هلال احمر لرستان عنقر گرفتار شده در برف منطقه ترس سپیددشت نجات پیدا کردند. با کمک امدادگران جمعیت هلال احمر لرستان ۲۰ تخته پتو، ۶ تخته چادر، پلاستیک و مقادیری مواد خوراکی بین آنها توزیع شد. گفتنی است، شامگاه دوشنبه ۶ خانوار عشایری لرستان به همراه هزار و ۵۰۰ رأس دام به علت بارش برف و سرمای شدید در منطقه سخت گذر ترس در بخش پایی گرفتار شدند.

چوپانان گمشده

در ارتفاعات سبزوار پیدا شدند

ایرنا | ۲ چوپان که بامداد سه‌شنبه در ارتفاعات شملق این شهرستان گم شده بودند، با تلاش تیم امدادونجات این نهاد پیدا شدند. در پی خبری مبنی بر گم شدن ۲ چوپان در ارتفاعات شملق این شهرستان گروهی از نجاتگران هلال احمر به منطقه اعزام شده و پس از ساعت جست‌وجو آنان را یافته و به سبزووار منتقل کردند. برای این عملیات، ۲ کوهنورد و ۴ امدادگر و نجاتگر اعزام شدند. چوپانان مزبور به خاطر مرتع را یافته و به سبزووار منتقل کردند. برای این عملیات، ۲ کوهنورد و ۴ امدادگر و نجاتگر اعزام شدند. چوپانان مزبور به خاطر مرتع مناسب در ارتفاعات یادشده گوسفندان را برای چرا به این منطقه برده بودند که پنج رأس گوسفند نیز تلف شدند. کوه‌های شملق با ارتفاع حدود سه‌هزار متر نزدیک روستای ساروق شهرستان سبزووار قرار دارد. سبزووار در ۲۳۰ کیلومتری غرب مشهد مقدس واقع است.

طوفان در یزد

۱۰ مصدوم بر جای گذاشت

ایرنا | ورزش طوفان گردوخاک، دوشنبه‌شب در استان یزد ۱۰ مصدوم برای گذاشت. این تعداد مصدوم، پیامد شدید زنجیربازی، واژگونی خودرو و تخریب دیوار بود. اورژانس ۱۱۵ با اعزام چند دستگاه آمبولانس به محل‌های حادثه به ارایه خدمات پیش‌بیمارستانی پرداخت و مصدومان از خدمات درمان سربازی برخوردار شدند. تیم‌های درمانی اورژانس استان در نواحی مختلف شهر در صورت نیاز آماده خدمات‌رسانی به علاقه‌مندان هستند. رئیس اورژانس یزد با اعلام این خبر به مردم توصیه کرد: مردم به‌خصوص سالمندان و اطفال در زمان وقوع طوفان از توقف در فضای باز و تردد در کنار ساختمان‌های نیمه‌ساز، فرسوده و درختان کهنسال خودداری کنند.

در هر ۴ کیلومتر از جاده‌های اصلی استان یزد یک پایگاه اورژانس مستقر است. تعداد پایگاه‌های اورژانس جاده‌ای، شهری و پیش‌بیمارستانی استان ۴۲ مورد است که از این تعداد ۱۱ پایگاه شهری و بقیه جاده‌ای است. پایگاه‌های موجود با ۶۲ دستگاه خودرو آمبولانس، یک دستگاه آمبولانس و یک فرزند بالگرد، ۱۰ موتور آمبولانس و ۲۵۶ نیروی تکنیسین به مردم خدمات ارایه می‌کنند. کارشناسان استان کل جابه‌جایی یزد، سرعت تردد و تسهیل در گردش گردوخاک، عصر دوشنبه در شهر باقر را ۱۰۲ و شهر یزد ۷۲ کیلومتر بر ساعت اعلام کرد.

طوفان گردوخاک و بادهای فصلی، همه‌ساله در اواخر و اوایل هر سال، دشت یزد-آردکان را در برمی‌گیرد.

کشف تریاک

در بسته پستی و اش‌های صنعتی

ماموران گمرک فرودگاه امام خمینی (ره) در بازرسی از یک بسته پستی حاوی انواع واشرهای صنعتی موفق به کشف تریاک شدند. ماموران با استفاده از دستگاه‌های کنترل‌ری و ایکس‌ری به محتوی بسته مشکوک شده و به بازرسی آن اقدام کردند. بسته حاوی واشرهای صنعتی بود که موادمخدر به شکل ماهرانه‌ای روی سطح این واشرها جاسازی شده بود. در گمرک امانات پستی فرودگاه امام خمینی (ره) تریاک، شیرو و قرص‌های روانگردان بیشترین حجم موادمخدر کشف‌شده در بسته‌های پستی بوده‌اند. گزارش‌های منتشرشده از سوی گمرک کشور در خصوص کشفیات موادمخدر در دو سال اخیر نشان می‌دهد هم‌زمان با الکترونیک‌های کشف‌شده گمرک راه‌اندازی سامانه جامع گمرکی و مجهز شدن گمرک به ابزارهای کنترلی و سنگ‌های موادیاب قاچاقچیان از راه‌های متفاوتی برای جابه‌جایی موادمخدر استفاده می‌کنند. عملکرد گمرک در سال‌های اخیر جایگاه این سازمان را در میان کشورهای عضو سازمان جهانی ارتقا داده است. گمرک ایران در سال ۲۰۱۷ توانست در کشفیات موادمخدر مقام اول را در جهان کسب کند.

حکم اعدام دو جوان همدانی چند ساعت قبل از اجرا متوقف شد

تعویق امیدوارکننده

این دو جوان ۳ سال پیش با اسلحه از یک طلا فروشی سرقت کردند  
مادر «بهمن ورمزیار» طی چند روز گذشته در شبکه‌های مجازی از مردم و مسئولان خواسته بود تا به فرزندش مهلت دوباره‌ای داده شود  
«بهمن» چند روز پس از سرقت با پس دادن طلاها به صاحب مغازه خودش را به پلیس معرفی کرد



شهروند | امیدش را از دست نداده بود. می‌رفت تا پسرش را برای آخرین بار ببیند و با او خداحافظی کند. از غصه زیاد بیمار شده بود. با این حال چیزی درون قلبش می‌گفت که این آخرین ملاقات نیست. هیچ روزنه‌امیدی وجود نداشت، اما باز هم قلبش گواه دیگری می‌داد. به دیدار پسرش رفت و سعی کرد اشک نریزد. نمی‌خواست روحیه قوی پسرش را از بین ببرد. قرار بود صبح زود او را اعدام کنند. پسر که دست به یک سرقت مسلحانه زده بود و باید حکم قانون در موردش اجرا می‌شد، حالا جرمش را پذیرفته و با خانواده‌اش وداع می‌کند. او را بوسید. تمام دل‌نگرانی‌هایش را درون قلبش ریخت و امید را به چشم‌انش راه داد و با لبخند پسرش را نگاه کرد. نمی‌خواست باور کند که دیگر او را نخواهد دید. پراش دست تکان داد و از اتاق خارج شد. روی ذهن مجسم می‌کرد که کلبه اشک‌های تلخش را به پشت سرش را برای آخرین بار در دهن مجسم می‌کرد که کلبه اشک‌های تلخش را به پشت سرش را به او بخشیده بود. مادر دوباره پسرش را دید و پسرش را در آغوش گرفت. حکم اعدام متوقف شده بود و خدا بهمن ورمزیار که کلبه اشک‌های تلخش را به پشت سرش را به او بخشیده بود، حالا دیگر از سر ذوق گریه می‌کند. اجرای حکم اعدام بهمن ورمزیار و مهدی چراغی به تعویق افتاد و این دو پسر جوان از مرگ نجات یافتند. مادر بهمن، در حالی که اشک شوق می‌ریخت، در گفت‌وگو با خبرنگار «شهروند» از روز وقوع حادثه تا یک روز مانده به اجرای حکم‌اعدام می‌گوید:

پسر را قرار است از من بگیرند. شب و روز دعا کردم  
روز حادثه بهمن هم تیراندازی کرده بود؟  
نه فقط هم‌دستش تیراندازی کرده بود. آنها دونفری وارد مغازه شده بودند. بهمن فقط طلاها را برداشته بود. تمام تیراندازی‌ها کار هم‌دست سابقه‌دارش بود که در مرخصی از زندان دست به اینکار زده بود. پسر اصلاً اسلحه نداشت.

بهمن، تمام هم‌دست‌هایش را می‌شناخت؟  
نه فقط همان مشتری همیشه‌اش را می‌شناخت. او فقط نقشه را کشیده بود. برادرش زندان مانده است. چند روز گذشت تا اینکه، روز تولد حضرت علی (ع) من به بازار رفتم که برای همسرم نان حرام در خانه‌ام می‌پاورد. مقید بودم و سعی می‌کردم در زندگی‌اش کمتر خطا کنم، اما نمی‌دانم چه شد که فریب دوستانتش را خورد و دست به این کار زد.

چیزی شد که دستگیر شد؟  
بهمین خودش با پلیس آگاهی رفت و تسلیم شد. یک روز پدر یکی از دوستان پسر ما با تماس گرفت و گفت که بهمن با پسرش به نام احسان صحبت کرده و به او گفته عذاب‌وجان دارد. پسر از دوستش کمک خواسته بود که او را تحویل پلیس دهند. به دوستش گفته بود وقتی به طلاها نگاه می‌کنم، چشمان اشکبار من را می‌بیند و دلش طاق‌ت نمی‌آورد. همین شد که از طریق دوست بهمن و او پیدا کردم و به همراه برادرش به همراه او را تحویل پلیس دادیم. بهمن کیسه طلاها را تحویل پلیس داد و همانجا مأمور اداره آگاهی به ما قول داد که همین کار بهمن باعث تخفیف در مجازات او می‌شود.

وقتی متوجه صدور حکم اعدام برای پسر تان شدید، چکار کردید؟  
شوکه بودیم. باورمان نمی‌شد. از زمان صدور حکم اعدام تا آن من دیگر زندگی نمی‌کنم فقط نفس می‌کشیدم. مرتب در بیمارستان‌ها بستری می‌شدم. حال‌ام اصلاً خوب نبود. باور نمی‌کردم

پسر تان سرقت کرد؟  
بله، با دختر و پسر و شوهر به ملاقاتش رفتم. اول وصیتنامه و وسایلیش را به من داند. حال‌م ناگهان بد شد. قلبش هم به خاطر شدت ناراحتی بی‌امنی خونریزی کرده و در بیمارستان بودم. برای ملاقات با بیمارستان مرخصی گرفته بودم. وقتی وسایل پسر را دیدم، گریه کردم اما مأمور زندان گفت که پسر خیلی محکم و قوی است. با گریه به ملاقاتش نرو تا حالش بد نشود. من هم اشک‌هایم را پاک کردم و با لبخند به دیدارش رفتم. از خدا خواستم قدرتی به من بده که بتوانم برای آخرین بار او را ببینم.

بهمین چه می‌گفت؟  
از همان زمان‌هایی که حکم اعدام پسرم صادر شد، او دیگر با نامزدش تماس نگرفت. به من هم گفت، اما این حال‌ورزوت شدم. خدا مرا گم‌بدهد که تو را به این حال‌انداختم. گفت من توبه کرده‌ام، اگر خدا توبه‌ام را پذیرفته باشد، حتی بالای چوبه دار هم از مرگ نجات پیدا می‌کنم. اما اگر خدا مرا نبخشد، شما هم باید مرا احلال کنید. خیلی سعی می‌کردم اشک نریزم. به او گفتم پسر من اجازه نمی‌دهم که تو را از من بگیرند. هیکل مثل رستم تو را نباید از من جدا کنند. او هم سرش را پایین انداخت و گفت ببخشید که باعث بی‌ابرویی شما شدم. من به او گفتم تو را ببخشم و اصلاً تو را باعث بی‌ابرویی خانواده‌مان نمی‌دانم. به من گفت مامان فردا وقتی حکم اجرا شد، گریه نکنی، غصه نخوری. سعی کن قوی باشی. من هم او را در آغوش گرفتم و بوسش کردم. بعد از آن هم از او جدا شدم. برایش دست تکان دادم و رفتم.

بعد چه شد؟  
دم در بود که دیگر طاق‌ت نیاوردم و روی زمین افتادم. پیش پسرم خیلی سعی کرده بودم که قوی باشم. دیگر نمی‌توانستم طاق‌ت بیاورم. بلند بلند اشک ریختم و بهمن را خدا خواستم.

چطور متوجه توقف اجرای حکم شدید؟  
وقتی مرا به خانه بردند، چند ساعت اشک ریختم. تمام لحظات آخرین دیدارم با پسرم را به یاد می‌آوردم و گریه می‌کردم. تا این که دخترم گفت مامان انگار بهمن را اعدام نمی‌کنند. خبرها را نمی‌تکرارم دیدیم. حکم متوقف شده بود. باور ندارم که پسرم، اشک می‌ریخت، اما این بار از سر ذوق او هم به اعدام محکوم شده؛ بهمن تا به حال او را ندیده بود و اصلاً او را نمی‌شناخت. از طریق همین مشتری با او آشنا شد.

وقتی قرار شد حکم اعدام را اجرا کنند، بهمین راه‌بری آخرین بار دیدید؟  
بله، با دختر و پسر و شوهر به ملاقاتش رفتم. اول وصیتنامه و وسایلیش را به من داند. حال‌م ناگهان بد شد. قلبش هم به خاطر شدت ناراحتی بی‌امنی خونریزی کرده و در بیمارستان بودم. برای ملاقات با بیمارستان مرخصی گرفته بودم. وقتی وسایل پسر را دیدم، گریه کردم اما مأمور زندان گفت که پسر خیلی محکم و قوی است. با گریه به ملاقاتش نرو تا حالش بد نشود. من هم اشک‌هایم را پاک کردم و با لبخند به دیدارش رفتم. از خدا خواستم قدرتی به من بده که بتوانم برای آخرین بار او را ببینم.

بهمین چه می‌گفت؟  
از همان زمان‌هایی که حکم اعدام پسرم صادر شد، او دیگر با نامزدش تماس نگرفت. به من هم گفت، اما این حال‌ورزوت شدم. خدا مرا گم‌بدهد که تو را به این حال‌انداختم. گفت من توبه کرده‌ام، اگر خدا توبه‌ام را پذیرفته باشد، حتی بالای چوبه دار هم از مرگ نجات پیدا می‌کنم. اما اگر خدا مرا نبخشد، شما هم باید مرا احلال کنید. خیلی سعی می‌کردم اشک نریزم. به او گفتم پسر من اجازه نمی‌دهم که تو را از من بگیرند. هیکل مثل رستم تو را نباید از من جدا کنند. او هم سرش را پایین انداخت و گفت ببخشید که باعث بی‌ابرویی شما شدم. من به او گفتم تو را ببخشم و اصلاً تو را باعث بی‌ابرویی خانواده‌مان نمی‌دانم. به من گفت مامان فردا وقتی حکم اجرا شد، گریه نکنی، غصه نخوری. سعی کن قوی باشی. من هم او را در آغوش گرفتم و بوسش کردم. بعد از آن هم از او جدا شدم. برایش دست تکان دادم و رفتم.

بهمین چه می‌گفت؟  
از همان زمان‌هایی که حکم اعدام پسرم صادر شد، او دیگر با نامزدش تماس نگرفت. به من هم گفت، اما این حال‌ورزوت شدم. خدا مرا گم‌بدهد که تو را به این حال‌انداختم. گفت من توبه کرده‌ام، اگر خدا توبه‌ام را پذیرفته باشد، حتی بالای چوبه دار هم از مرگ نجات پیدا می‌کنم. اما اگر خدا مرا نبخشد، شما هم باید مرا احلال کنید. خیلی سعی می‌کردم اشک نریزم. به او گفتم پسر من اجازه نمی‌دهم که تو را از من بگیرند. هیکل مثل رستم تو را نباید از من جدا کنند. او هم سرش را پایین انداخت و گفت ببخشید که باعث بی‌ابرویی شما شدم. من به او گفتم تو را ببخشم و اصلاً تو را باعث بی‌ابرویی خانواده‌مان نمی‌دانم. به من گفت مامان فردا وقتی حکم اجرا شد، گریه نکنی، غصه نخوری. سعی کن قوی باشی. من هم او را در آغوش گرفتم و بوسش کردم. بعد از آن هم از او جدا شدم. برایش دست تکان دادم و رفتم.

بهمین چه می‌گفت؟  
از همان زمان‌هایی که حکم اعدام پسرم صادر شد، او دیگر با نامزدش تماس نگرفت. به من هم گفت، اما این حال‌ورزوت شدم. خدا مرا گم‌بدهد که تو را به این حال‌انداختم. گفت من توبه کرده‌ام، اگر خدا توبه‌ام را پذیرفته باشد، حتی بالای چوبه دار هم از مرگ نجات پیدا می‌کنم. اما اگر خدا مرا نبخشد، شما هم باید مرا احلال کنید. خیلی سعی می‌کردم اشک نریزم. به او گفتم پسر من اجازه نمی‌دهم که تو را از من بگیرند. هیکل مثل رستم تو را نباید از من جدا کنند. او هم سرش را پایین انداخت و گفت ببخشید که باعث بی‌ابرویی شما شدم. من به او گفتم تو را ببخشم و اصلاً تو را باعث بی‌ابرویی خانواده‌مان نمی‌دانم. به من گفت مامان فردا وقتی حکم اجرا شد، گریه نکنی، غصه نخوری. سعی کن قوی باشی. من هم او را در آغوش گرفتم و بوسش کردم. بعد از آن هم از او جدا شدم. برایش دست تکان دادم و رفتم.

آزیر

نصیر ۱۹ ساله از قصاص نجات یافت

شهروند | بسپر افغان که در دعوای ناخواسته مرتکب قتل شده بود، با تلاش نامادری‌اش از مجازات مرگ نجات یافت. رسیدگی به این پرونده از ۲۴ مهر ۸۹ و به دنبال کشتن پسر جوان در یک نزاع در گبار در دستور کار پلیس قرار گرفت. مأموران پس از حضور در محل قتل، هویت قاتل را شناسایی کردند. نصیر ۱۹ ساله تبعه افغان در دفاع از دوستش باضربه چاقو مرتکب قتل شده بود.

متهم در ادامه دستگیر شد و در بازجویی‌ها به قتل اعتراف کرد و گفت: روز حادثه متوجه درگیری دوستم با مقتول شدم. برای میانجی‌گری وارد دعوا شدم که مقتول شروع به ناسزاگویی کرد و با چاقو به سمتم حمله ور شد. من هم در دفاع از خود و ناخواسته مرتکب قتل شدم. با تکمیل تحقیقات، پرونده برای محاکمه به شعبه دوم دادگاه کیفری استان تهران فرستاده و نصیر با درخواست اولیای دم به قصاص محکوم و حکم مجازاتش هم در دیوان عالی کشور تأیید شد.

در حالی که معارش معکوس برای اجرای حکم آغاز شده بود، اولیای دم مقتول رضایت داده و قاتل از مرگ نجات پیدا کرد. دوشنبه نصیر از جنبه عمومی جرم در دادگاه کیفری استان تهران پای میز محاکمه قرار گرفت. در ابتدای جلسه نامادری ایرانی نصیر گفت: بعد از فوت همسر ما پدر نصیر از دواج کردم و فرزند او را مثل بچه‌های خودم دوست داشتم. بعد از قتل برای کسب رضایت خیلی تلاش کردم تا این که اولیای دم با دریافت ۱۵۰ میلیون تومان دیه رضایت دادند.

وی درباره پول دیه ادامه داد: همسرم و دو فرزندش هنگام حفر جاف جان خود را از دست دادند و صاحبکارش ۱۵۰ میلیون تومان به من داد که با این پول رضایت اولیای دم را کسب کردم. در ادامه نوبت به نصیر رسید که در دفاع از خود گفت ناخواسته مرتکب قتل شده و در این مدت در زندان سعی کردم خودم را اصلاح کنم. دوره صنایع‌دستی را گذراندم می‌خواهم بعد از آزادی محبت‌های نامادری‌ام را جبران کنم. سپس از آخرین دفاعیات نصیر، قضات برای صدور حکم وارد شور شدند.

مصدومیت سه آتش نشان گر گانی

سه آتش نشان گرگانی در جریان اطفا حریق محله مجروح شدند. بامداد سه‌شنبه سه آتش نشان حین اطفا حریق در یک مغازه لباس فروشی در شمالی کوی کبری گرگان بر اثر انفجار گازی آتش زده در مغازه مجروح شدند. هر سه آنها هوشیارانه ولی به دلیل حساسیت محل سوختگی که از ناحیه دست و صورت بود، دو آتش نشان در بخش آی‌سی‌یو سوختگی و یک آتش نشان در اورژانس سوختگی بستری هستند. این حریق با تلاش آتش نشان مهار شد.

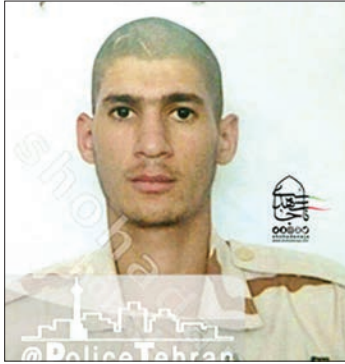
هلاکت ۳ نفر از اشرار مسلح

۳ نفر از اشرار مسلح طی درگیری مسلحانه‌ای سوی پلیس استان به هلاکت رسیدند. این اشرار جرم متعددی از جمله حمله مسلحانه به ستاد انتظامی شهرستان دلگان را داشتند. بهمن سال گذشته فردی که منقر انتظامی شهرستان دلگان تیراندازی کرده به منجر به شهادت یکی از مأموران این ستاد شده پس از اقدامات اطلاعاتی و ردیابی پلیس، فرد مهاجم شناسایی شد. ۲۲ فروردین‌ماه جاری این فرد به همراه ۳ نفر دیگر که به صورت مسلحانه در شهرستان دلگان با خودرو در یکی از مسیرهای دلگان تردد می‌کردند، بدون توجه به ایست پلیس پس از تیراندازی به سمت مأموران، متواری شدند. در عملیات تعقیب و گریز، این افراد مجدداً به سمت مأموران تیراندازی کردند که در این درگیری مسلحانه، سه سرنشین خودروی فراری در هلاکت رسیدند. در بازرسی از این خودرو ۲ کیسه سلاح کلاش، ۲۴۵ فشنگ، ۱۰ خناب حاوی فشنگ و تعدادی فشنگ سلاح گریف کشف شد. در داخل این خودرو، دختر بچه ۳ ساله‌ای وجود داشت که فوت کرده بود. در صورتی که هیچ تیری به این بچه اصابت نکرده بود؛ علت فوت این دختر بچه مشخص نشده و از سوی پلیس در دست بررسی است.

دستگیری اعضای باند سارقان سیم برق

اعضای باند سارقان انواع سیم و تجهیزات برق‌رسانی در یم دستگیر شدند. در پی وقوع چندین سرقت سیم و تجهیزات برق‌رسانی در شهرستان به، پیگیری آن در دستور کار پلیس قرار گرفت. در این خصوص مأموران کلاشتری ۱۴ «بروات» با انجام پی‌جویی‌های پلیسی، یک خریدار اموال سرقتی را شناسایی و مقادیر زیادی از اموال سرقت‌شده را کشف کردند. در ادامه اقدامات پلیس نیز دو سارق کصد فروش سیم‌های برق را داشتند، شناسایی و دستگیر شدند. اعضای این باند ۳ نفره بیش از ۴ هزار متر انواع سیم برق و برخی اموال مرتبط با بیش از ۶۰ فقره سرقت، کشف و برخی از آنها به اداره برق و مالیات‌خنان تحویل داده شد. فرمانده انتظامی به با اعلام این خبر، گفت: پلیس با توجه به نزدیک بودن فصل تابستان، ضمن تعامل با اداره برق و تلاش مضاعف، سعی می‌کند از وقوع سرقت تجهیزات برق‌رسانی پیشگیری کند. در این رابطه شهروندان نیز می‌توانند با انعکاس سریع موارد مشکوک به پلیس و گزارش خاموشی‌های نامتعارف، فرصت ارتکاب جرم را از مجرمان بگیرند.

شهادت مرزبانان ایرانی در درگیری مرز «میر جاوه»



شده‌اند و با ورود نیروهای احتیاط به منطقه برای کمک به آنها، طی یک درگیری شدید، اقدام قاطعانه و به‌موقع رزمندگان اسلام تروریست‌ها را در دستیابی به هدف شوم خود تا محل جولان مزدوران استکبار جهانی قرار ندهند.



سیاه در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: در ساعت ۱۳:۳۰ بامداد روز سه‌شنبه ۲۸ فروردین‌ماه یک تیم تروریستی از داخل خاک پاکستان با حمله به برجک مرزبانان ناچا در منطقه مرزی «میر مز ۸۹»، قصد تصرف آن را داشتند که با مقاومت شدید نیروهای مرزبانانی مستقر در برجک مواجه

ایستنا | نیروهای مرزبانان میر جاوه با اشرا و گروهک تروریستی درگیر شدند که در این عملیات ۲ مرزبان و ۲ بسیجی به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.

در این درگیری استوار یکم وحید حسین زاده و سرباز وظیفه ابوالفضل غلام پور به شهادت رسیدند.

این درگیری در بخش مرزی ریگ ملک شهرستان میر جاوه میل ۸۹، حد فاصل پاسگاه چاه لشکر رخ داد. همچنین در این درگیری دوفنر از بسیجیان طرح امنیت نیز به شهادت رسیدند.

روابط عمومی قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: در ساعت ۱۳:۳۰ بامداد روز سه‌شنبه ۲۸ فروردین‌ماه یک تیم تروریستی از داخل خاک پاکستان با حمله به برجک مرزبانان ناچا در منطقه مرزی «میر مز ۸۹»، قصد تصرف آن را داشتند که با مقاومت شدید نیروهای مرزبانانی مستقر در برجک مواجه